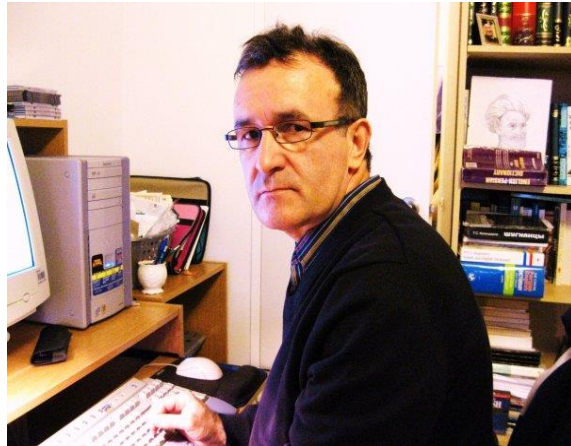


## دموکراسی چیست؟

(قسم چهارم)

نویسنده: حسینی حسنیار شغنائی

۱۹ جولای ۲۰۱۴



- حقوق بشر و حقوق شهروند
- تکامل آیده ی حقوق بشر
- معیارهای تحقق حقوق بشر
- جامعه مدنی و لزوم تقویت آن
- تبدیل رعیت به شهروند

حقوق بشر بصورت عام بر حقوق کلیه انسانهای کره زمین اطلاق میشود، و حقوق شهروند بر شهروندان یک کشور اطلاق میگردد. فرق حقوق بشرو حقوق شهروند درین است که حقوق بشر جهانشمول است و حقوق شهروند خاص است که شهروندان یک مملکت خاص از آن برخوردار اند.

معنای کلی حقوق بشر را میتوان در یک کلام خلاصه کرد که عبارت از شناخت انسان از انسان دیگر است. شناخت انسانها از یکدیگر سبب میشود که تساهل و همدگرگویی در بین شهروندان یک کشور انسانهای روی زمین کمک میرساند. حقوق بشر نیز یکی از دست آوردها و ارزشهای انسان مدرن است. اعلامیه جهانی حقوق بشر نتیجه ی مستقیم جنگ جهانی دوم بوده و برای اولین بار حقوقی را که تمام انسان ها مستحق آن هستند، بصورت جهانی بیان می دارد. انسانیکه در یک قبیله بزرگ شده باشد فقط درک او منحصر به قانون و عرف همان قبیله است، بشریت برایش بدون آن قبیله معنایی ندارد. او همه چیز را در محدوده همان قبیله درک میکند. این طرز تفکر در جهان بینی انسان مدرن گنجایش ندارد. اگر ما یک شخص را از حین قبیله در نظر بگیریم که از قبیله خود منزوی یا کنده شده باشد، و مدام در سیر و گردش باشد طرز دید و تفکر او نسبت به قبیله و جهان فرق میکند. درک انسان از انسان هم زاده جهان مدرن است. میکانیسم این طرز تفکر مربوط میشود به شهرنشینی و فروپاشی طبقات قرون وسطایی و رهایی از تسلط دین بر آزادی فردی و تحت الشعاع قرار دادن ارزشهای انسانی. ادراک قبیلوی جای خود را با ادراک شهروندی عوض میکنند، و بالاخره درک انسان از انسان نیز عوض میشود. انسان با درک حقوق شهروندی خویش و احترام به حقوق دیگران از زیر لاک قبیله و شهر خارج گردیده، جهانی فکر میکند. ارزشهای فرهنگی قبیله و ارزشهای دینی فقط بمثابه یک مقوله برایش باقی میماند و بس.

مبارزه برای شناسایی حقوق شهروندی به مثابه حقوق انسانی در طول تاریخ در بین ارباب قدرت و رعیت جریان داشت. برای نخستین بار در تاریخ اروپا اشراف انگلستان به یک دست آورد بزرگ در آن مقطع از تاریخ دست یافتند که در شناسایی حقوق شهروندان از اهمیت خاص برخوردار است. در سال 1215 اشراف انگلستان که از پادشاه به خشم آمده بودند، جان پادشاه انگلستان را وادار ساختند تا منشور کبیر ( Magna Carta ) را در 15 جون 1215 میلادی امضا کند. درگیری اشراف با شاه بر سر وضع مالیات شروع شد. در واقع جان پادشاه انگلستان از اشراف مالیات زیادی درخواست کرده بود، اشراف و فئودال از پرداخت مالیات سرباز زدند، و علیه دستگاه دولت به پا خاستند. شاه در برابر اشراف کوتاه آمد و فرمان معروف منشور آزادی را امضا نمود. مفاد فرمان بیان می کرد که حتی پادشاه نیز مشمول قانون شده و باید از آن اطاعت کند. تا این زمان شاه در مقابل قانون پاسخگو نبود، قانون فقط برای رعیت بود. شاه خود را فراتر از قانون میدانست و قدرت خویش را قدرت الهی میدانست. با امضا نمودن فرمان منشور کبیر آزادی دیگر شاه نمیتوانست بگوید که من فقط در برابر خدا پاسخگو

هستم و به لطف او است که من پادشاهم. شاه خلاف میل باطنی خودش اعتراف میکرد که قدرت از آن مردم است و شاه در برابر مردم پاسخگو است.

مگناکارتا در نوع خود اولین منشور آزادی بود که بین شاه و لاردهای انگلیسی بسته شد، بر طبق مفاد این منشور شاه ملزم است که بدون مشوره لاردها کاری را انجام ندهد. در بسیاری از موارد مانند وضع مالیات، جنگ و نگهداری ارتش مسئله سرپازگیری و . . . لاردها دست شاه را از صادرکردن فرامین بسته میکنند. به مرور زمان، این فرمان به صورت پایه‌ای حقوقی برای همه شهروندان درآمد و بعدها پایه قانون اساسی بریتانیا و نظام مشروطه سلطنتی در این کشور شد.

منشور کبیر به یکی از مهم‌ترین اسنادی بدل گشت که در یک روند تاریخی به ایجاد حکومت مشروطه در جوامع انگلیسی زبان امروزی بدل شد. تحت تاثیر مگنا کارتا کامن لا Common Law در انگلستان و بسیاری از قوانین اساسی از جمله قانون اساسی ایالات متحده آمریکا توسعه پیدا کرد.

به تعقیب مگناکارتا که منجر به مشروطه شدن شاه شد، در سال 1688 م. در انگلیس انقلاب با شکوه یا Glorious Revolution به پیروزی رسید. انقلاب شکوهمند بدون خونریزی آرام پایان یافت. در سال 1688 م شاه ویلیام سوم و ملکه ماری دوم به جای شاه جیمز دوم نشسته و تاج و تخت او را غصب نمودند و در این جابجایی قدرت، شاه جدید موافقت نمود تا بعنوان یک پادشاه محدود عمل نموده، به علاوه اختیارات و قدرت بیشتری به پارلمان واگذار نماید. این انقلاب زیاد هیاهو برپا نکرد و چیزی بیشتر از قدرت پارلمانی هم تقاضا نکرد، ولی تاثیر آن بر دولت انگلیس بزرگتر از همه چیز بود. سلطنت مشروطه انگلیس که تا به امروز ادامه دارد ثمره انقلاب شکوهمند میباشد. انقلاب قدرت را از شاه گرفت و به مجلس منتقل نمود، شاه بصورت نمادین ممثل قدرت باقی ماند. مجلس مسئله فرمانورایی را حل ساخت، گفته شد که فرمانروا مردم است، و قانون قدرت مجلس است.

آزادی و دموکراسی که مجلس انگلیس در طی سالها دراز به آن دست یافت، در محدوده انگلیس باقی نماند بلکه دیگر مستعمرات نیز از آن مستفید شدند. در سال 1776 میلادی اعلامیه حقوق ویرجینیا که بنام Virginia Declaration Of Rights هم یاد میشود به رشته تحریر در آمد و جامه عمل پوشید. اعلامیه مذکور دارای شانزده ماده بود. بند اول یکی از بنیادی ترین بندهایی است که سبب شد دموکراسی در امریکا جان گیرد. درین ماده میخوانیم که انسانها آزاد اند و زاتا دارای حقوق مساوی اند. انسانها حق دارند از مزایای زندگی و آزادی لذت ببرند. اعلامیه تاکید می ورزد که انسانها حق دارند از آزادی و شادی لذت ببرند. آزادی و شادی دوبرال یک پرنده اند که در پرواز آن را کمک میکنند. آزادی برای شادی و شادی برای آزادی.

ماده شانزدهم که ماده آخری اعلامیه حقوق ویرجینیا است به آزادی دین و عقاید دینی میپردازد. درین ماده آمده است که انسان در گزینش و انتخاب دین آزاد است. هیچکس حق ندارد که کسی را در پذیرش دین وادار سازد. دین انتخاب شخصی انسان است و از آنجاییکه انسان آزاد است در انتخاب دین و باورهای دینی خود نیز از آزادی برخوردار است. اعلامیه حقوق ویرجینیا بر استقلال امریکا و قانون اساسی امریکا مستقیما تاثیرگذار بود.

اعلامیه حقوق شهروند فرانسه نیز از اعلامیه حقوق ویرجینیا متأثر میباشد. اعلامیه حقوق شهروند که بنام حقوق فرانسه نیز معروف است دارای 17 ماده است.

ماده 1 - انسانها آزاد به دنیا آمده‌اند و آزاد با حقوق برابر باقی خواهند ماند.

ماده 2- هدف همه نهادهای سیاسی باید حفاظت از حقوق طبیعی و همیشگی انسانها باشد.

ماده 3- بنیان هر گونه استقلال در نهاد ملت است و هیچ کس یا نهادی نباید قدرتی داشته باشد مگر آنکه آن قدرت به گونه مستقیم توسط مردم به آن داده شده باشد.

ماده 4- آزادی عبارت است از آزاد بودن برای انجام هر کاری که به شخص دیگری صدمه نزند. از این رو بهره گیری از حقوق طبیعی انسان هیچ حدی ندارد مگر آن حدودی که به دیگر اعضای جامعه اطمینان می‌دهند که لذت برخوردار از حقوق یکسان را پیدا خواهند کرد. این حدود تنها به دست قانون مشخص می‌شوند.

ماده 5- قانون تنها هنگامی می‌تواند جلوی این اعمال را بگیرد که برای جامعه مضر باشند. نباید مانع هر آنچه که توسط قانون جلوگیری شده، گشت و هیچ کس را نباید به انجام کاری که بایستگی انجام آن توسط قانون مشخص نشده، زور کرد.

ماده 6- قانون نمایانگر خواست همگانی است. هر شهروندی حق این را دارد که در پایه‌گذاری آن به شخصه دخالت مستقیم داشته باشد و یا نماینده‌ای از سوی خود برای این کار برگزیند. قانون باید برای همگان در هر زمان یکسان باشد؛ چه محافظت کننده و چه مجازات کننده.

ماده 7- هیچ کس نباید زیر اتهام و پیگرد گذاشته شود و یا به زندان بیفتد مگر در مواردی که قانون مشخص کرده است. هر کسی که درخواست، انتقال، اجرا، و یا هر گونه سفارش خودسرانه‌اش باعث پیگرد دیگران باشد، باید مجازات شود. ولی هر شهروندی که درخواست پیگرد و دستگیری توسط قانون داده شده باشد باید بی درنگ در برابر آن حاضر شود و مقاومت در برابر آن جرم به شمار می‌رود.

ماده 8- قانون مجازات تنها هنگامی باید وارد عمل شود که نیاز آشکارا و قاطعانه به آن باشد. هیچ کس نباید رنج مجازاتی را بکشد پیش از آنکه قانونی مصوب عمل آن شخص را مجرمانه عنوان کرده باشد.

ماده 9- همه کس پیش از آنکه مجرم شناخته شوند، بی‌گناه به شمار می‌روند. از این رو اگر دستگیری اجتناب ناپذیر باشد، جلوی هر گونه سخت‌گیری و رفتار بد با زندانی، در صورتی که در راستای حفظ امنیتش نباشد، توسط قانون گرفته می‌شود.

ماده 10- هیچ کس نباید به خاطر باورها و دیدگاه‌های شخصی خود، از جمله دیدگاه‌های دینی، ناچار به سکوت شود. این به آن شرط است که دیدگاه آن‌ها بر هم زننده نظم جامعه، آن گونه که قانون مشخص کرده، نباشد.

ماده 11- ارتباط آزاد اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها یکی از با ارزش ترین حقوق انسانی است. هر شهروندی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد، و چاپ کند ولی باید مسوولیت سوءاستفاده از این آزادی، که توسط قانون مشخص می‌شود، را بر عهده گیرد.

ماده 12- امنیت حقوق انسان و شهروند نیازمند وجود نیروهای نظامی است. این نیروها برای آسایش و منفعت همگان هستند نه سودبری شخصی کسانی که در فرماندهی آن نیروها بهشان اعتماد می‌شود.

ماده 13- به منظور نگهداشت نیروهای همگانی و تامین مخارج مدیریتی، همه مردم باید به حکومت کمک مالی کنند. این پرداخت باید به صورت منصفانه از مردم جمع‌آوری شود و به نسبت درآمدشان وابسته باشد.

ماده 14- همه شهروندان حق تصمیم گیری، یا به شخصه و یا توسط نمایندگان خود، و نیز آگاهی درباره میزان مالیات‌ها، چگونگی جمع‌آوری و خرج شدن آن‌ها، و مدت زمان برقراری آن‌ها را دارند و این حق به عنوان ضرورتی در مشارکت همگانی به شمار می‌رود.

ماده 15- جامعه حق این را دارد که هر کدام از ماموران و مسوولانی که در خدمت همگانی هستند را بر مبنای مدیریشان مورد بازخواست قرار دهد.

ماده 16- جامعه‌ای دارای قانون اساسی شناخته نمی‌شود مگر آنکه تفکیک قوا انجام شده و آزادی نظارت بر قدرت تضمین گشته باشد.

ماده 17- دارایی مقدس و غصب نکردنی است و هیچ کس را نمی‌توان از آن محروم کرد مگر آنکه ضرورت همگانی، بر پایه قانون و به گونه مشخص، خلاف آن را ایجاب کند. در این صورت باید از پیش توانی منصفانه داده شود.

( ادامه دارد..... )